شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

میثاق نامه اخلاق حرفه‌ای

سال چهاردهم
۱ دی ۱۴۰۱
۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۴۲

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

اذان ظهر
غروب آفتاب
اذان مغرب
نیمه شب شرعی
اذان صبح فردا
طلوع آفتاب فردا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

آشیال*

نفس کشیدن سخت است



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

نفس بالا نمی‌آید نقره خانم.
صبح علی‌الطلوع بیدار می‌شوی وضو بگیری، نفس عمیقی در عمارت بکش تا به عرضم برسی. شما که آقاجانتان با حضرات رجال پولوتیک کشک آفتاب می‌کند وآمد وشد دارد بفرمایید، اینکه هوا رادود وکثافت ورداردِ، بست بنشینیم باد بیاییدفضولات جوی رابرد که نشد اتخاذ تصمیم.
اگر این بود که چرانشسته‌اید کرور کرور مواجب می‌گیرید که هوا رو به آلودگی گذاشت کاری بکنید. پیشگیری ای بکنید. درمانی بکنید. نه اینکه جلوکمرای فیلم برداری باد به غبغب بیندازید بگویید ان شاءا... باد بیای، بان شاءا... ماشاءا... که امورات مملکت رتق وفتق نمی‌شود. یک طرحی نو در اندازید اتفاقی بیفتد.
والا می‌ترسیم نقره خانم. می‌ترسیم ما راغائله جنگ ممسنی وچالدران وروس و عثمانی نکشت و این هوای کثیف لاکردار بکشد. مملکت مدفون است زیر دود وسرب وخاکستر وریه‌های اطفال ونسوان ناخوش.
حالا دیر وزود دارد سوخت وسوز ندارد ببنید کی گفتیم، جماعتی از حضرات تصمیم گیر با هزار زحمت و بدبختی ومکافات تیکت وتذکره می‌گیرند توی یک طیاره می‌نشینند می‌روند فرنگستان ببینند آن کافران از خدابی خبر با آلودگی هوا چه تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند همان را پیاده کنند. من بمیرم برایشان نقره خانم. بمیرم که در آن هتل های صداشکوبه مستراح‌هاشان هیچ شلنگ وآقابه ندارد. مجبورند به جای نان سنگک و بربری داغ به خاطر رعیت از این نان های پفکی فانتزی بخورند و دل پیچه بگیرند. دمشان گرم که این همه زحمت مردم می‌کشند و در راه رفاه رعیت گام برمی‌دارند. نقره خانم.
ما که آردمان را بیختیم والکمان را آویختیم، ولی این طفل معصوم هایی که در قفس منازل زندانی اند و در حسرت یک بدو بدوی معمولی له له می زنند راچه کنیم. ما که در نوجوانی وجوانی مادیانی سرخ در زیر لگام داشتیم وپهنه دشت را زیر سم های آتشینش چاک می دادیم در این روزگار پیر سالی اینچنین گوشه عزلت گزیده ایم ومشق دلتنگی می‌کنیم.
روده درازی کردیم نقره خانم ... به درازی زلفتان ببخشید ... زخمی بر دل بود نمی نوشتیمش چرک می‌کرد داستان می‌شد. حلال بفرمایید.
باقی بقایت
جانم فدایت.

به قلم میرزاابراهیم خان شکسته‌نویس
***به لهجه مردم کویر بم، به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می گویند**

چمدان

بستنی زمستانی را در جنوب خراسان بچشید



آیین «کفبیخ» یا «کف زنی» یکی از سنت‌های زیبای مردم خون‌گرم جنوب استان خراسان است که بیشتر در شب یلدا رواج دارد و هنوز هم در بسیاری از دورهمی‌ها و به اصطلاح «چراغونی‌های» زمستانی مردم قائن، بیرجند و گناباد اجرا می‌شود. واژه «کفبیخ» برای اولین بار از سوی انجمن میراث فرهنگی زیبَد به جای مراسم سنتی کف زنی به‌کار برده شده و در لغت به معنای کفی است که از بیخ یا ریشه‌گیاه تهیه می‌شود. کف بیخ به بستنی زمستانی هم معروف است.
اما ماده اصلی این شیرینی، ریشه‌گیاه چوبک است. برای تهیه کفبیخ ریشه گیاه چوبک را که بیخ نام دارد، چند بار در آب می‌جوشانند و آب آن را عوض می‌کنند تا تلخی‌اش گرفته شود و پس از سردشدن آب را در ظرف سفالی بزرگی موسوم به تغار ریخته و با ترکه‌ای از درخت گز یا انار آن را هم می‌زنند تا کف کند. زمانی که کف سفت شد، روی آن را مقداری شیره انگور و مغز خشکبار مانند بادام، پسته، تخم رازیانه و بادیان می‌ریزند و میل می‌کنند.
مردم خراسان جنوبی، چله بزرگ زمستان را که از اول دی آغاز و دهم بهمن به پایان می‌رسد، چله‌کلو یا چله بزرگ می‌گویند و می‌توانیم شاهد برگزاری مراسم کف زنی آن‌ها در این زمان باشیم.
اگر این ایام از مشهد گذرتان به هرکدام از شهرهای تربت‌حیدریه، گناباد، قاین و بیرجند افتاد پیشنهاد می‌کنیم از فروشندگان محلی این دسر خوشمزه را خریداری کنید.



شهید
محمدحسین وقایی عصمت پناه
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰



شهیدان گمنام خدایی

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۵/۵
محل تولد: مشهد
محل شهادت: شلمچه (عملیات کربلای ۵)



اول شخص

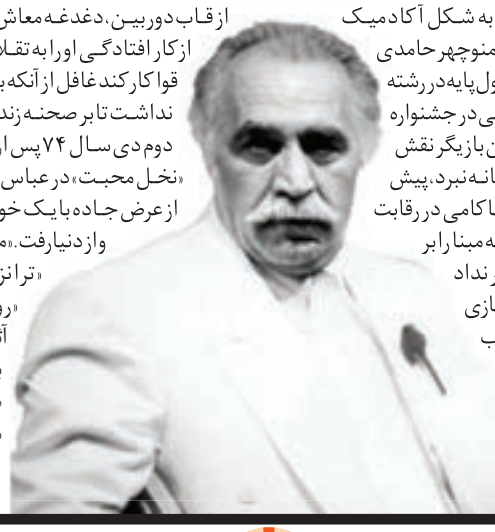
ستاره‌ای چشمک زد و رفت

یادی از منوچهر حامدی، بازیگر فقید سینما و تلویزیون هم‌زمان با سالروز درگذشتش



نوشته آزاده چشمه‌سنگی

منوچهر حامدی، ۳۲ سال بازیگری کرد و از سال‌های ۴۲ تا ۷۴ در بیش از ۵۷ فیلم سینمایی و ۱۳۲ اثر تلویزیونی به ایفای نقش پرداخت. در زمان خودش در زمره پرکارترین هنرمندان عرصه بازیگری بود، گاه تا شش، هفت اثر را به طور هم‌زمان در دست پخش و تولید داشت. از آن بازیگرهایی بود که از پذیرش نقش‌های مختلف و گاهی متفرقه ابایی نداشت. بر این باور بود که بازیگری یک شغل مادام‌العمر نیست. هر هنرمندی در عمر هنری خود یک اوجی دارد. در آن بازه‌ای که می‌تواند با بیشترین توان خودکار کند، چه اشکالی دارد در پروژه‌های ریز و درشت مشغول باشد؟ با همین رویکرد توانست با کارگردان‌های برجسته دوران خودش همکاری کند. او که به مانند بسیاری از هم‌صنف‌های حرفه‌ای‌اش، از همان دوران دبیرستان مشغول به فعالیت تئاتر بود، کارش را بر روی صحنه نمایش لاله‌زار تهران در سال ۳۷ آغاز کرد. در همان دوران بود که فارغ‌التحصیل دوره‌های هنرپیشگی تئاتر نصر شد و در روزگاری که کمتر کسی به شکل آکادمیک به عرصه بازیگری ورود می‌کرد، منوچهر حامدی اعتقاد محکمی به فراگیری اصول پایه در رشته بازیگری داشت. تا جایی که وقتی در جشنواره سیزدهم فیلم فجر نامزد بهترین بازیگر نقش دوم مرد شد اما سیمرغ را به خانه نبرد، پیش خودش دلگیر شد. نه از بابت ناکامی در رقابت فجر، که به گله از نگاه داوری که مبنا را بر اساس دانش هنری افراد قرار نداد و روحیه شهرت‌طلبی و حاشیه‌سازی چهره‌های نوظهور زمینه انتخاب قرار گرفت. در حالی که که او عیار شایستگی بازیگرها را خاک صحنه خوردن و سال‌ها فعالیت در عرصه تئاتری می‌دانست که شاید هیچ‌گاه آورده مالی خوبی نداشت اما از هر بازیگر مبتدی یک هنرمند حرفه‌ای و با تجربه می‌ساخت. او که سینما را در سال ۴۲ با فیلم «ستاره‌ای چشمک زد» آغاز کرد، سه سال بعد در سال ۴۵ با «پهلوانان» در قاب تلویزیون ظاهر شد و در سال ۵۴ با «دلیران تنگستان» خوش درخشید و به موازات آن در نمایش‌های زنده تلویزیونی هم به ایفای نقش پرداخت.
منوچهر حامدی با آن چهره فتوژنیک و گنجینه‌ای از تجربیات هنری بسیار، هرچند وسواس چندانی در انتخاب نقش‌ها نداشت اما به خوبی از پس نقش‌های مختلف بر می‌آمد. گاهی در فیلم «کمال الملک» لباس روحانیت می‌پوشید و گاهی در کمدی درخشان «اجاره‌نشین‌ها» با آن کلاه شاپو و بارانی بلند در نقش دلال املاک ظاهر می‌شد. در «شلیک نهایی» پا به پای جهانگیر فروهر، مدیریت تشکیلات مواد مخدر را به عهده می‌گرفت و در «روزی روزگاری» هم تاجری صحرا گرد بود. اما خارج از قاب دوربین، دغدغه معاش داشت و ترس از روزگار از کار افتادگی او را به تقلا انداخته بود تا با تمام قوا کار کند غافل از آنکه بیشتر از ۵۶ سال فرصت نداشت تا بر صحنه زندگی اجرا کند و در نهایت دوم دی سال ۷۴ پس از پایان فیلم برداری فیلم «نخل محبت» در عباس‌آباد تنکابن هنگام عبور از عرض جاده با یک خودروسواری تصادف کرد و از دنیا رفت. «مردی که زیاد می‌دانست»، «ترانزیت»، «ردپای گرگ»، «روز شیطان» و... از جمله آثاری است که در فهرست بلندبالای یک عمر فعالیت هنری منوچهر حامدی می‌درخشد و او را در یادها زنده نگه می‌دارد.



روایت روز

یلدا حریف این همه سختی شود، مگر*



نوشته سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

بزرگان روابط بین‌الملل در جهان امروز تأکید زیادی بر یافتن اشتراکات میان دو واحد سیاسی متفاوت (کشور) دارند. در واقع اشتراکات و تأکید بر آن‌ها می‌تواند به کشورها کمک کند تا خصومت‌ها را کنار بگذارند و با تأکید بر نقاط مشترک میان خود زمینه را برای توسعه روابط در بخش‌های مختلف فراهم کنند. در میان کشورهای جهان کمتر کشورهایی را می‌توان پیدا کرد که مثل ایران و افغانستان در عین حال که دو واحد مستقل سیاسی هستند، اما اشتراکات بسیاری داشته باشند که هرکدامشان به تنهایی می‌تواند عاملی برای نزدیکی بیشتر این دو کشور باشد. زبان فارسی، تاریخ مشترک و دین مشترک، تنها بخشی از زمینه‌ها اشتراک مهم بین ایران و افغانستان است. «شب یلدا» یا شب چله و نوروز دو مناسبت مهمی است که در کل کره زمین میان سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان مشترک است و ریشه این آیین‌ها آن قدر محکم است که حالا همه کشورهای جهان آوازه بلندترین شب سال و نوروز را شنیده‌اند. تا آنجا که همین چند روز قبل در هفدهمین نشست کمیته بین دولت‌ها برای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس شب یلدا ثبت یونسکو شد. وقتی به آداب و رسوم مردم افغانستان در شب یلدا نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که افغانستانی‌ها هم مانند هم‌زبانان ایرانی خود شب یلدا هندوانه و انار می‌خورند، کوچک‌ترها خانه بزرگ‌ترها می‌روند، شاهنامه و حافظ می‌خوانند و شب‌نشینی می‌کنند. در میان مردم افغانستان نقل است که اگر کسی در شب یلدا هندوانه بخورد، ازگرمی تابستان در امان می‌ماند و تشنه نمی‌شود. ریشه‌های فرهنگی مثل زبان، نوروز و یلدا همان چیزی است که می‌توانند مرزهای سیاسی را میان دو کشور کم‌رنگ کنند. توجه به این اشتراکات دوستی‌های ما را پررنگ‌تر از گذشته خواهد کرد و باعث خواهد شد که روزگار بهتر بگذرد.

*مصرعی از شعر محمدکاظم کاظمی



عکس روز

یلدای مهربانی سفیران لبخند

آن‌ها که دنبال مهربانی‌اند، بهانه‌اش را می‌یابند. همچون سفیران لبخند که در شب یلدای بچه‌های بیمار بیمارستان اکبر، با انار سرخ و مهربانی و لبخند، شبی به یادماندنی را برایشان رقم زدند.

عکس: | محسن بخشنده|شهرآرا

کارتون شهر



۵۰درصد از ناوگان آمبولانسی مشهد فرسوده است

رضا جنگی

واگویه

حرمی که همین نزدیکی است



نوشته مهدی محمدی

■ فاطمه(س) حرم ندارد تا صحنی داشته باشد. اما هر قدمی که برداری و باعث خشنودی‌اش بشوی، همانند قدمی است که در صحن حرم او برداشته‌ای.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که گنبد طلایی داشته باشد، اما وقتی بانگاه پرمحبتت به صورت مادرت نگاه کنی، انگار دلت را به سمت گنبد حرم او پرواز داده‌ای.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که ضریحی داشته باشد، اما هر گاه دست یاری به سمت نیازمندی دراز کنی، انگار دستت را به سمت ضریح آن حضرت دراز کرده‌ای.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که روبه‌رویش بایستی و سلام دهی، اما روبه‌روی حرم هر امامی که بایستی و سلام دهی، انگار به مادرشان سلام داده‌ای و مادرشان میزبان توست.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که زیاتنامه‌هایش را روی هم چیده باشند، اما سوره کوثر را که بخوانی، انگار که در حرمش زیارتنامه‌اش را خوانده‌ای.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که کبوتران حرمی داشته باشد، اما برای هر پرنده‌ای که ارزن بریزی، انگار برای کبوتران حرم حضرت دانه ریخته‌ای.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که مناره‌ای داشته باشد، اما تمام دستانی که به سمت خدا دراز می‌شوند و تو را واسطه قرار می‌دهند، همانند مناره‌های حرم او پر از شکوه هستند و جلال.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که خادمی داشته باشد، اما هرمسلمانی که کار مسلمانی را راه بیندازد مانند خادم حرم او ست که کار زائری راه انداخته است.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که در رواق‌هایش بنشینند، اما هر مجلس روضه‌ای، در هر گوشه‌ای که به نام او برگزار شود، انگار در رواقی از حرم مقدس آن حضرت برپا شده است.
■ فاطمه(س) حرم ندارد که بخش پیداشدگان داشته باشد اما، کسی که خودش را گم کند و بخواهد خودش را پیدا کند فقط کافی است به نام مقدس آن حضرت متوسل شود و از ایشان طلب پیدا شدن کند.

چکامه‌های فاطمی

نه مثل ساره‌ای و مریم، نه مثل آسیه و حوّا
فقط شبیه خودت هستی، فقط شبیه خودت، زهرا!
اگر شبیه کسی باشی، شبیه نیمه‌شب قدری
شبیه آیه تطهیری، شبیه سوره «اعطینا»
شناسنامه تو صبح است، پدر؛ تبسم و مادر؛ نور
سلامِ ما به تو ای باران، درودِ ما به تو ای دریا
کبود شعله‌ور آبی! سپیده طلعت مهتابی
به خون نشستن تو امروز، به گُل نشستن تو فردا
مگر که آب وضوی تو، ز چشمه‌سارِ فدک باشد
وگرنه راه نخواهی برد، به کربلا و به عاشورا

علیرضا قزوه

ادامه یادداشت

... بیماری و رنج و مرگ و بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی، همه و همه جزئی از واقعیت هستند و دوست داشتن در دل همین واقعیت زیبا و دل چسب و فلسفه‌آفرین است.
در کسب و کار حتی وقتی همه‌چیز را با بهترین مشاوران بررسی کنی، باز ممکن است بناگاه بازار کار تو تحت‌تأثیر چیزی خارج از اراده و اختیار تو از پیش‌بینی‌پذیری فرار کند و تازه اینجاست که انسان گوهر خود را نمایان می‌کند و چنان که باید، نقش‌آفرینی می‌کند. ارزش زندگی به همین است که ما مدام در معرض بی‌نهایت احتمالات شگفتی هستیم که به آن‌ها فکر نکرده‌ایم؛ اما یک چیز ممکن است و آن اینکه برای رویارویی با این همه آماده باشیم. شاید مهم‌ترین وظیفه آموزش و پرورش، همین باشد.